

ایام الله در قرآن

محمدجواد سعدی*

چکیده

در قرآن کریم دو بار تعبیر «ایام الله» در معنی روزهای خداوند مطرح شده است و یادآوری آن بر پیامبران - از جمله حضرت موسی (ع) - فریضه شمرده شده است. در مقاله‌ی حاضر به تبیین و تحلیل مفهوم این تعبیر و فلسفه‌ی طرح آن می‌پردازیم.

ابتدا معنای یوم و دلیل استناد یوم به الله بررسی می‌شود و در این زمینه زمان‌های ارزشی در قرآن و سر ارزشی بودن آن‌ها مطرح شده است. سپس مفهوم یوم الله به بررسی گذاشته می‌شود و در پایان به مصادیق یوم الله از قرآن با کمک احادیث و تأیید مفسران نامی اشاره می‌کنیم.

کلیدواژه: یوم الله، یوم نحس، سنة الله، لیلۃ القدر

در میان هر ملتی روزهای به یادماندنی - که برخی از آن‌ها نقطه‌ی عطف تاریخ آن ملت‌ها و کشورها شده - وجود دارد. برخی از این روزها از

* استادیار دانشگاه سمنان

چندان اهمیتی برخوردارند که هویت تاریخی، اجتماعی و سیاسی یک ملت بدان‌ها وابسته است. آن روزها را گرامی می‌دارند و به یاد آن‌ها جشن به‌پا می‌کنند و آن‌ها را در تقویم‌های سالانه خود برجسته می‌سازند و برای آن‌ها تعطیلات رسمی مقرر می‌دارند و نام آن‌ها را بر افراد یا خیابان‌ها و میادین و مؤسسات می‌نهند. اما به‌راستی چرا چنین است؟

یک یا چند تن در گذشته‌های دور و نزدیک حرکتی بزرگ را در سطح جامعه آغاز کردند که آثارش جامعه را متأثر ساخته است و تاریخ آینده را رقم زده است. یا حادثه‌ی مهم سیاسی - اجتماعی رخ داده و اثرات ماندگارش هنوز باقی مانده است. یاد آن حادثه و حرکت آن افراد و گروه‌ها، زنده‌نگه‌دارنده‌ی احساسات مذهبی و ملی و قومی است و تزریق‌کننده‌ی روحیه‌ی فداکاری و ایثار و نوع‌دوستی و جهت‌دهنده تفکرات سیاسی و رفتارهای اجتماعی و سازنده‌ی هویت ملی و قومی در جهان و اعتبار شناسنامه‌ی تاریخی - فرهنگی - سیاسی یک ملت است. پس یادکرد آن افراد و آن حوادث و بها دادن به آن‌ها یک ارزش ملی یا مذهبی است.

درمیان آن روزهای به یادماندنی برخی از ویژگی متمتازی برخوردارند. ویژگی آن‌ها رنگ مذهبی آن‌ها است. سرنوشت یک دین و مذهب به حوادث و جریان‌هایی خاص باز می‌گردد که در گذشته اتفاق افتاده است.

قرآن مجید از روزهای سرنوشت‌ساز و اثرگذار مهم تاریخی به «ایام الله» تعبیر کرده است. گرچه در مورد مصادیق و موارد آن‌ها مشخصاً چیزی نگفته و آن را به برداشت از محتویات آیات قرآنی و رهنمودهای رهبران دینی و تحلیل‌های مبتنی بر ملاک‌های مذهبی متدینان واگذار کرده است.

این مقاله در پی دستیابی به مفهوم و ممالک یوم‌الله و تعیین مصداق‌های آن در قرآن است که در سه بخش کلیات، مفهوم‌شناسی و مصداقیابی پی‌گیری می‌شوند.

الف - کلیات

واژه‌شناسی یوم‌الله

در قرآن کریم دو بار «یوم‌الله» در ترکیب جمعی: «ایام‌الله» آمده است یکی در سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی ۵ و دیگری در سوره‌ی جاثیه آیه‌ی ۱۴ و به معنای «روزهای خدا» است. ایام جمع یوم به معنای روز است. راغب در *مفردات الفاظ القرآن* برای یوم دو معنا می‌شناسد:

الف - وقت طلوع خورشید تا غروب

ب - مدتی از زمان - چه کم و چه زیاد -

پژوهش‌گر التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می‌نویسد: یوم یک معنا بیش ندارد و عبارت است از: زمان محدود ولی نامشخص به مقدار کم یا زیاد در ماده و یا در ماورای ماده، شامل روز در برابر شب یا شبانه روز. در جای دیگر می‌نویسد: تفاوت بین یوم و نهار در این است که نهار بر روز محصّل در برابر شب اطلاق می‌شود که از طلوع تا غروب خورشید ادامه دارد. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۲۸۰).

کاربرد یوم در قرآن و حدیث

در قرآن «یوم» گاهی به معنای «نهار» و در برابر لیل (شب) به کار رفته است مانند آیه‌ی: ۵۹ سوره‌ی بقره. گاه به معنای «شبانه‌روز» آمده است: مانند آیه‌ی ۲۴۹ سوره‌ی بقره، ۱۶۲ سوره‌ی اعراف، ۲۵ سوره‌ی توبه و ۴۳

سرره‌ی هود. و گاه به معنای «هنگام» استعمال شده است که عبارت از زمان مبهم است و می‌تواند کمتر از یک روز و یا بیش‌تر از یک شبانه‌روز را شامل شود مانند آیات: ۱۰۸ سوره‌ی توبه، ۸۰ سوره‌ی نحل و ۱۵ سوره‌ی مریم. و گاه به معنای «دوران» است که می‌تواند شامل چند روز یا حتی میلیون‌ها سال شود مانند آیات: ۸ سوره‌ی معراج، ۴ سوره‌ی قارعه، ۱۰ سوره‌ی دخان، ۱۴۰ سوره‌ی آل‌عمران و ۴۷ سوره‌ی حج. و گاه به معنای دوران غیرقابل محاسبه در محدوده‌ی منظومه‌ی شمس‌ی و کهکشان‌ها است و تنها برای بیان مدت زمان نامشخص اما محدود و قابل فهم برای بشر به کار رفته است که می‌توان از آن به «دوران مبهم» خارج از محاسبات منظومه شمس‌ی تعبیر کرد زیرا برای شمارش قبل از پیدایش این مجموعه کیهانی استفاده شده است مانند آیات: ۳ سوره‌ی یونس، ۱۲ سوره‌ی فصلت، ۴۸ سوره‌ی ابراهیم، ۷ سوره‌ی هود و ۱۰۴ سوره‌ی انبیاء.

البته می‌توان برای موارد سه‌گانه‌ی اخیر عبارت «هنگام» یا «گاه» یا «دوران» و مانند آن‌ها را وضع کرد چنان‌که مؤلف *التحقیق چنین* کرده است. (همان).

گاه واژه‌ی «یوم» بر «دوران غیرمادی یا غیرقابل محاسبه با ابزار مادی موجود» اطلاق شده است مانند استعمالات: *اليوم الآخر* و *يوم القيامة* و مانند آن‌ها، و غرض از بیان آن تفهیم به زبان عرف بوده است.

در احادیث نیز کلمه‌ی «یوم» را گاه بر روز، گاه بر شبانه‌روز و گاه بر دوره اطلاق کرده است. تنها به بیان چند نمونه از نهج البلاغه که معنای اخیر را از «یوم» اراده کرده است اکتفا می‌شود:

- *الا و ان اليوم المضمار و غدا السباق* (خطبه‌ی ۲۸)

- *و العرب اليوم و ان كانوا قليلاً فهم كثيرون بالاسلام* (خطبه‌ی ۱۴۶)

- یوم العدل علی الظالم اشد من یوم الجور علی المظلوم (حکمت ۳۴۱)
در این گونه موارد مراد از یوم؛ دوره، دوران و روزگار است که گاه تمام مدت عمر یک شخص یا همه‌ی بشریت را شامل می‌شود.

۲- جایگاه ادبی «ایام الله» در قرآن

در قرآن «یوم الله» نه به صورت مفرد که به صورت صیغهی جمع «ایام الله» آمده است. با توجه به قرائنی که در خود آیه و نیز در روایات و همچنین در کاربردهای واژگان مشابه در فرهنگ اعراب عصر جاهلیت و اسلام وجود دارد (و مثال‌هایش به زودی ذکر خواهد شد)، جمع انحلالی یا تحلیلی است به معنای یوم‌الله‌های متعدد، نه یک حادثه‌ی مهم که در طی چند روز اتفاق افتاده باشد. زیرا حوادثی که مشمول «ایام الله» می‌شوند و در قرآن یا در روایات از آن‌ها یاد شده است متعدّدند از سوی دیگر فلسفه‌ی تذکر به «ایام الله» و غرض از طرح آن که هوشیاری و عبرت‌آموزی بشر است، با توجه به مجموعه‌ی حوادث مهم تاریخی به دست می‌آید.

اضافه در «ایام الله»

ایام به الله اضافه شده است. این اضافه از چه نوعی می‌تواند باشد؟
راغب در مفردات می‌گوید: این اضافه از نوع «تشریف» است یعنی به جهت تحقق امر مهمی در این روزها خداوند آن‌ها را به خود نسبت داده است. چون اراده‌ی الهی در آن‌ها تحقق یافته است.

مصداقی چند از اضافه تشریفی به خداوند

با آن که همه‌ی اشیاء، مکان‌ها و زمان‌ها به خداوند تعلق دارد و هیچ‌کس مالک حقیقی آن‌ها نیست اما برخی از آن‌ها در آیات قرآن و روایات

معصومین (ع) به‌طور ویژه‌ای به باری تعالی منسوب گشته است که به جهت شرافت و اهمیت موارد یاد شده است، مانند: کتاب‌الله، حبل‌الله، شهرالله، بیت‌الله. زیرا اراده‌ی تشریعی خداوند و اطاعت بشر نسبت به پروردگار و تبیین دین خدا در چنین مواردی تجلی می‌کند. هم‌چنین است واژگان: حزب‌الله، جندالله، اسدالله، سیف‌الله و ...

مراد از «یوم» در «یوم‌الله»

«یوم» در تعبیر «ایام‌الله» مدت زمان معینی است که غالباً بر یک شبانه‌روز منطبق می‌شود و گاه چند شبانه‌روز یا بخشی از شبانه‌روز را در بر می‌گیرد.

بنابراین «ایام‌الله» بخشی از زمان است که اراده‌ی خداوند بدون موانع ظاهری و خیالی ظهور یافته و مورد تصدیق همگان واقع شده است. این روزها و دوران‌ها به جهت اهمیت فراوان و تأثیرگذاری در سرنوشت فرد و جامعه و اثبات قدرت الهی برای بشر به خدا منتسب شده و بار ارزشی به خود گرفته است.

۳- نسبت زمان و ارزش

از اضافه «یوم» به «الله» مفهوم ارزشی بودن «روز» به ذهن می‌رسد پس مقدماً باید بررسی کرد که آیا زمان مقید به ارزش و ضد ارزش می‌شود؟ و آیا قرآن برای زمان بار ارزشی قائل شده است؟
آیا زمان ارزش‌پذیر است؟

زمان امری است عینی و خارج از نفس آدمی اما ارزش‌گذاری کار نفس آدمی است گرچه ممکن است ملاک این حکم به ارزش را از خارج

بگیرد اما به هر صورت نفس انسان حکم می‌کند به خوبی یا بدی چیزی یا فعلی (ر.ک: سبحانی، حسن، قبح عقلی، ۱۳۷۷). بنابراین زمان حقیقتی است غیر قائم به نفس چه آن را از حرکت ذاتی موجودات مادی انتزاع کنیم یا از حرکت زمین به دور خود. حال چه نسبتی میان ارزش و زمان وجود دارد؟ زمان مانند همه‌ی امور طبیعت، در ذات خود نه متصف به ارزش می‌شود و نه موصوف به ضد ارزش. ولی خواهیم دید که در نگاه دینی برخی از زمان‌ها ارزش و برخی ضد ارزش شمرده شده‌اند.

معیار ارزش‌گذاری زمان

زمان از آن رو که آفریده خداست خوب و ارزشمند است زیرا: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ او همان کسی است که هرچه را آفرید نیکو آفرید. (سجده، ۷). پس اگر مشاهده می‌کنیم خداوند برخی از زمان‌ها را ارزشمند و برخی را نحس و بی‌ارزش می‌شمارد، به جهت متعلق زمان، یعنی افعال و جریان‌ها است. در میان زمان‌ها، تنها فعل ارادی بشر است که قابلیت اتصاف به حسن و قبح اخلاقی را دارد، زیرا امکان حرکت بر خلاف اراده تشریعی خداوند را داراست (ر.ک: مصباح یزدی، ج ۱، ص ۶۲-۶۱).

اگر یک قطعه‌ای از زمان ارزشمند شمرده شده است به این دلیل است که بشر در آن موجب کاری ارزشمند شده است یا زمینه‌ی انجام کار ارزشمند در آن مهیا بوده است. و اگر برهه‌ای از زمان منحوس دانسته شده از آن رو بوده که انسان در آن کاری ناشایست مرتکب شده است یا زمینه‌ی برای انجام کار شر در آن فراهم گشته است. پس اسناد حسن و قبح به زمان به جهت متعلق آن است نه ذات زمان. در روایتی امام هادی (ع) به حسن این مسعود این نکته را یادآور می‌شود که زمان بدون توجه به

حوادث واقع شده در آن که معلول رفتار آدمی است نه خوب است و نه بد: یا حَسَن ما ذَنبَ الْاِیامُ حَتی صِرْتُمْ تَتَشَامُونَ بها اذا جَوَزِیْتُمْ بِاَعْمالِكُمْ فیها ... اما عَلِمْتْ یا حَسَن اَنْ اللهُ هُوَ الْمُتِیْبُ وَ الْمَعاقِبُ وَ الْمَجازِی بِالاعْمالِ عاجِلاً وَ آجِلاً، قَلْتُ: بلی یا مولای. قال (ع) لا تُعَدُّ وَ لا تُجَعَلُ لِاِیامٍ صُنْعاً فِی حَکْمِ اللهِ، قال الحَسَن: بلی یا مولای. (حرانی، تحف العقول).

زمان‌های ارزش‌گذاری شده در قرآن

در قرآن به چهار مقطع زمانی با دید ارزشی نگریسته شده است، سه مورد با نگاه مثبت و یک مورد با نگاه منفی که عبارتند از:

۱- یوم‌الله ۲- لیلۃ‌القدر ۳- یوم عید ۳- یوم نحس

به «یوم‌الله» به تفصیل خواهیم پرداخت اما اجمالاً نگاهی به سه زمان دیگر بیفکنیم:

لیلۃ‌القدر

از شب قدر در دو جای قرآن یاد شده است: ۱- در سوره دخان آیه‌ی ۲ با عبارت «لیلۃ مبارکه» (شب مبارک و خجسته) ۲- در سوره‌ی قدر با عنوان «لیلۃ‌القدر».

با توجه به آیات مربوط به این شب، ویژگی‌هایی برای آن شب می‌یابیم که مجموع آن‌ها این شب را خجسته و ارزشمند و سرنوشت‌ساز ساخته است در سوره‌ی دخان می‌گوید: «سوگند به این کتاب روشن‌گر. که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ما همواره اندازکننده بوده‌ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌شود. (آری، نزول

قرآن) فرمانی بود از سوی ما، ما (محمد (ص) را) فرستادیم. این‌ها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که شنونده و دانا است». (دخان، ۲-۶).

پربرکت بودن شب قدر به بیان سوره‌ی دخان از این روست که ۱-
 فرو فرستادن قرآن کریم ۲- کارهای سنجیده و متقن در عالم ربوبی که به صورت جزئی مشخص می‌شوند و در نتیجه مقدمات، شرایط، مراحل سعادت و شقاوت و پیروزی و شکست، تبیین و قطعی می‌شود. در میان همه کارهایی که صورت می‌گیرد نزول قرآن معلول رحمت خداوند شمرده شده است.

اما در سوره‌ی قدر می‌فرماید:

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده».

از شب یاد شده به «قدر» تعبیر شده است که سه معنا را برمی‌تابد و

جمع هر سه نیز ممکن است:

الف- دارای قدر و برابری و ارزش و اندازه

ب- تعیین‌کننده‌ی مقدرات و سرنوشت اهل زمین

ج- قدرت و توانایی

حادثه‌ی مهم شب قدر

به گفته‌ی قرآن شب قدر مقطع زمانی مهم است؛ زیرا حوادث مهمی در آن صورت گرفته یا خواهد گرفت. پس این قطعه از زمان به اعتبار

مظروف خود مهم ارزیابی می‌شود. آن زمان‌های مهم و سرنوشت‌ساز عبارتند از:

الف - نزول قرآن

ب - رفت و آمد ملائکه و روح به زمین

ج - رقم خوردن سرنوشت اهل زمین در عالم قضا و قدر و معلوم گشتن اتفاقات دنیایی

محدوده‌ی شب قدر

فلسفه‌ی این‌که از روزهای سرنوشت‌ساز و ارزشمند به شب قدر تعبیر می‌شود آن است که در فرهنگ دینی، آغاز شبانه‌روز از سر شب قبل محاسبه می‌شود، روز بعد «روز قدر» به حساب می‌آید، و پایان شبانه‌روز، اول مغرب است. بنابراین حکم هر شب از نظر ارزش و عدم ارزش در فردای آن شب جاری است، همچنان‌که ارزش روز به شب قبل منتقل می‌شود. گرچه در شب قدر حقیقی، برخی از اتفاقات یا حکم به سلامت آن، محدود به طلوع فجر شده است و این تقیید به جهت دلیل خاص است.

روز عید

یکی از روزهای ارزشی که در احادیث از آن فراوان یاد شده است «روز عید» است و بنیان‌گذار آن را حضرت آدم (ع) دانسته‌اند. (نمازی شاهرودی، ج ۷). واژه‌ی عید یک بار در قرآن آمده است (مائده، ۱۱۴) و در احادیث ذیل دو آیه به اعیاد ملی قوم فرعون (مجلسی، ج ۱۳، ص ۹۴ و ۱۴۸)، (یوم الزینة طه، ۵۹) و اصحاب‌الرس (همان، ج ۱۴، ص ۱۴۸)، (ق، ۱۲) و فرقان، ۳۸) اشاره شده است.

دلیل تصریح نکردن قرآن به کلمه‌ی عید نزد قوم فرعون و رس، گرفتن موضع منفی در برابر آن‌هاست؛ چون آن‌ها در روزهای به اصطلاح عید مرتکب گناه می‌شدند، و پایه‌گذاری آن از سوی طاغوت بوده است. برخی از «ایام الله» توسط پیامبر و ائمه‌ی معصومین (ع) مصداق «عید» شمرده شده است همچون «یوم‌الغدیر» (مفید، ص ۳۷-۳۹) و روز مبعث، نیمه شعبان، عید فطر، عید قربان، و....

علامه طباطبایی شاخصه و ویژگی «یوم‌الله» را بر «عید» این‌گونه منطبق می‌داند که: *ان العید من شأنه ان یجمع الکلمه و یجدد الحیات الملة و ینشط نفوس العائدين و یعلن کما عاد عظمه الدین (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۵۲)*. هم‌چنان که می‌توان مصداق یوم‌الله را نیز نشان کرد و مثلاً گفت «۲۲ بهمن ماه یوم‌الله» و آن روز را عید دانست. سرّ آن که در روایات از آن روزها به یوم عید تعبیر شده است. سرّش آن است که هر سال عود می‌کند و گرامی داشته می‌شود.

یوم نحس

راغب در مفردات، نحس را ضد سعادت و خوشبختی، به معنای بدبختی معنا کرده است و عده‌ای آن را به معنای شوم و بدبینی نیز دانسته‌اند و چون هرگاه آسمان در اثر وزش باد و غبار هم‌چون مس سرخ می‌شد؛ گاه موجب دردسر و گرفتاری می‌شد مردم چنین روزی را نحس و بدشگون یا عامل بدبختی می‌شمردند.

یوم نحس از منظر قرآن: واژه‌ی روز نحس در قرآن دو بار به کار رفته است. یکی در هیأت مفرد «یوم نحس» (قمر، ۱۹) و دیگری در صیغه‌ی جمع

«ایام نحسات» (فصلت، ۱۶) و هر دو ناظر به سرنوشت شوم «قوم ثمود» است.

روز نحس به روزی گفته می‌شود که قهر و غضب الهی در آن، به جهت افعال زشت انسان، تجلی کرده و فرد یا قوم و جامعه‌ای را به هلاکت دنیوی و بدبختی اخروی گرفتار سازد. می‌توان گفت که امکان تحقق روزهای نحس برای هر جامعه‌ای وجود دارد و مثلاً نابودی قوم عاد و قوم نوح و قوم لوط در روز نحس اتفاق افتاده است گرچه به این عنوان در قرآن تصریح نشده است.

«یوم نحس» در برابر «یوم الله» مطرح می‌شود. اگر به روز نحس از جنبه‌ی باطل نگریسته شود، روز بدبختی و شوم است. و اگر از جنبه‌ی حق نگریسته شود روز غلبه‌ی اراده‌ی قهریه‌ی خدا برای تحقق نصرت حق است و روز خدایی به حساب می‌آید. پس «یوم الله» و «یوم نحس» هر کدام یک روی سگه‌اند و هر دو عنوان مصداق آیات شریفه ذیلند:

و قل جاء الحق و زهق الباطل (اسراء، ۸۱)

و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین (انفال، ۷)

لیحق الحق و یبطل الباطل (انفال، ۸)

فانتقمنا من الذین اجرموا و کان حقا علینا نصر المومنین (روم، ۴۷)

بنابراین تذکر به «ایام نحس» از باب «تشابه ضد» تذکر به «ایام الله» است لذا قرآن مصداق ایام نحس را مکرراً یادآوری کرده است. در سوره‌ی اعراف به‌ویژه آیات ۵۹ الی ۱۷۸ نمایشگاه زیبایی از پدیده‌ی «ایام الله» و «ایام نحس»، در میان جوامع گوناگون بشری، در طول تاریخ به تصویر کشیده شده است.

فیض کاشانی در تفسیر صافی به همین مطلب نظر داشته و گفته است: **لَأَنَّ النِّعْمَةَ عَلَى الْمُؤْمِنِ نِقْمَةٌ عَلَى الْكَافِرِ وَ كَذَا الْإِيَّامُ الْمَذْكُورَةُ نِعْمٌ لِقَوْمٍ نِقْمٌ لِآخَرِينَ** (فیض کاشانی، ج ۲، ص ۸۰).

روز نحس از دیدگاه روایات

در روایات از روزهای ویژه‌ای به روز نحس تعبیر شده است که در اثر پیش آمد مشکلات و ناگواری‌های شخصی در چنین روزهایی نسبت به او نحس شمرده می‌شود.

از این ایام به «روز نحس حکمی» تعبیر می‌کنیم به اعتبار این که حکم روز نحس حقیقی بر آن بار می‌شود یا «روز نحس نسبی» به اعتبار این که برای آن شخص نحوست و گرفتاری دارد نه مطلقاً و برای همه اشاره‌ای به چنین روزهایی ما را کفایت می‌کند:

در بحار الانوار، بابی تحت عنوان «سُعَادَةُ الْإِيَّامِ وَ نُحُوسَتُهَا» (مجلسی، ج ۵۶، ص ۱۸ و ۹۳) و بابی تحت عنوان «الْأَوْقَاتُ الْمَحْمُودَةُ وَ الْمَذْمُومَةُ» (همان، ج ۷۳، ص ۲۲۵) وجود دارد. هم‌چنین علامه مجلسی احادیث فراوانی را درباره‌ی روزهای مبارک و مشؤوم در ابواب دیگر آورده است. (همان، ج ۹۴).

مؤلف وسائل الشیعه احادیث فراوانی را در ابواب گوناگون، در کتاب الحج درباره‌ی سعد و نحس ایام گردآوری کرده است. (حر عاملی، ج ۸، باب‌های ۳ الی ۱۱ و ۲۷).

ب- بررسی مفهوم «یوم الله» در قرآن

دیدگاه مفسران: غالب مفسران درباره‌ی «یوم الله» دیدگاه مشابهی دارند. طبرسی در مجمع البیان سه نظریه در این باره آورده است، که دقت

در آن‌ها هم‌آهنگی آنان را ثابت می‌کند، و بیش‌تر به اختلاف در تعبیر می‌ماند تا اختلاف در برداشت و تفسیر. این سه نظر عبارتند از:

الف - وَقَائِعُ اللَّهِ فِي الْأَمَمِ الْخَالِيَةِ وَ إِهْلَاكِ مَنْ أَهْلَكُ مِنْهُمْ. حوادث سهمگین و نابودکننده و براندازنده جامعه‌ها و ملت‌های پیشین است. یادآوری این واقعه‌ها خاصیت بازدارندگی دارد تا شنوندگان تاریخ عبرت بگیرند.

ب- از قول امام صادق (ع) و ابی بن کعب و ابن عباس نقل می‌کند که: «ذکرهم بأیام‌الله» به معنای یادآوری نعمت‌های خداوند در طول روزگار گذشته است.

ج- انه يُرِيدُ بِأَيَامِ اللَّهِ سُنَّتَهُ وَ أَفْعَالَهُ فِي عِبَادِهِ مِنْ أَنْعَامٍ وَ انْتِقَامٍ؛ مراد از آیه «و ذکرهم به ایام‌الله» سنت‌های الهی و حوادثی است که در میان جوامع بشری رخ می‌دهد از خوش‌بیماری و نعمت‌بخشی یا بدبیماری و عذاب آنان. خداوند به‌جای به‌کاربردن قوانین و سنت‌ها از باب کنایه، واژه‌ی ایام را به‌کاربرده است یعنی ظرف را استعمال کرده و مظروف (حوادث) را اراده کرده است. این نظریه‌ی ابومسلم اصفهانی است و درحقیقت دو نظریه‌ی پیشین را هم‌آهنگ ساخته است. (طبرسی، ۱۹۷۲، ج ۶، ص ۶۶-۶۵). و به این ترتیب هر سه نظریه به یک دیدگاه باز می‌گردد.

فیض کاشانی در *الصفافی* می‌گوید: منظور از «ایام‌الله» حوادث سهمگین رخ داده بر پیشینیان است، چنان‌که مقصود از «ایام‌العرب» جنگ‌هایی است که در میان اعراب پیش‌آمده است. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۰).

علامه مجلسی در تفسیر آیه: لا یرجون ایام‌الله می‌نویسد: لا یَتَوَقَّعُونَ وَقَائِعُهُ بِأَعْدَائِهِ مِنْ قَوْلِهِمْ «أَيَامُ الْعَرَبِ» لَوَقَائِعِهِمْ أَوْ لَا يَأْمَلُونَ

الأوقات التي وَقَّتها لنصر المومنين و ثوابهم و وعدهم بها(مجلسی، ج ۹، ص ۱۵۳). این دیدگاه نظیر دیدگاه ابومسلم اصفهانی است. بالاخره علامه طباطبایی می‌گوید:

«شکی نیست در این‌که ایام الله روزهای ویژه‌ای است و با این‌که همه‌ی روزها و اشیاء از آن خداست انتساب برخی از آن‌ها به خدا به جهت حوادثی است که در آن روزهای خاص پیش آمده است و قدرت خداوند در آن‌ها آشکار شده است و باقی عوامل تحت الشعاع قدرت خدا واقع شده است. همچون روز مرگ که در آن روز، سلطنت آخرتی خدا آشکار می‌شود و اسباب دنیوی از تأثیر می‌افتد. و نیز همچون روز قیامت که از هیچ‌کس در آن روز کاری ساخته نیست. و نیز مانند روزهایی که قوم نوح، عاد و ثمود در آن‌ها به هلاکت رسیدند. چه این‌که در این روزهای خاص، قهر و غلبه و عزت خدایی خودنمایی کرده است.

ممکن است روزهای ظهور رحمت و نعمت الهی نیز از ایام الله باشد، البته آن‌گونه ظهوری که دخالت دیگر اسباب کم‌رنگ دیده شود همچون روزی که حضرت نوح و یارانش به سلامت و به مبارکی از کشتی بر زمین گام نهادند. یا روزی که حضرت ابراهیم از آتش نمرودیان نجات یافت چنان‌که برخی روزها با حوادث ویژه اقوام ملت‌ها ارتباط وثیق دارد که بدان اقوام نسبت داده می‌شود مانند «ایام العرب» همچون: یوم ذی قار و یوم فجار و یوم بغاث و غیره». (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۱۸).

با دانستن نظرات مفسران بنام لازم است به محتوای دو سوره‌ای که در بردارنده‌ی اصطلاح «یوم الله» است به صورت یک‌پارچه بنگریم و مقصود از این واژه را در متن قرآن به درستی بفهمیم آن‌گاه توضیح احادیث را بدان بی‌افزاییم.

۲- نگاهی یک‌پارچه به سوره‌های ابراهیم و جاثیه

بهترین شیوه‌ی تفسیر آیات ملاحظه‌ی آن‌ها در همان جایگاهی است که قرار دارند و نه جدا و گسسته از بیکره‌ی سوره.

اگر به سوره‌ی ابراهیم به‌عنوان یک مجموعه‌ی منسجم از مفاهیم و مطالب نظر افکنیم می‌بینیم که درصدد بیان «سنت‌های الهی» است. سنت‌ها و قوانین و روش ثابتی که خداوند درباره‌ی جریان‌های واقع در نظام هستی مقرر کرده است. سنت‌هایی که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شوند، و دایره‌ی آن‌ها دنیا و آخرت را پوشش داده است.

توجه به سنت‌های الهی به‌ویژه، سنت‌های اجتماعی، موجب بیداری و هوشیاری دل می‌شود و انسان‌ها را از غلتیدن در پرتگاه‌های مرگبار باز می‌دارد، و از سوی دیگر اراده‌ی او را در استفاده‌ی بیش‌تر و بهتر از موفقیت‌ها و کامیابی‌ها راسخ‌تر می‌سازد. و در این‌صورت از تاریکی‌های نادانی، لجاجت، غفلت، سهل‌انگاری، خودخواهی، هوس‌بازی و ... رهایی می‌بخشد و به سوی روشنایی دانش و تجربه و حق‌پذیری و دقت و هوشیاری و هم‌گرایی و همکاری و یاری و ... سوق می‌دهد.

برای رسیدن به چنین هدف و آرمانی، خداوند به پیامبرش می‌فرماید که قرآن را برای مردمان تبیین نما و آنان را از تاریکی‌ها به روشنایی رهنمون شو.

از آن‌جا که برای متوجه ساختن مردمان به گذشته‌ی تاریخی و سرنوشت آینده‌ی آن‌ها لازم است از شواهد عینی قابل درک عامه بهره گرفت، به پیامبران دستور داده شده است که با زبان عامه‌ی مردم و بیانی روزآمد، فراز و نشیب‌های حساس و سرنوشت‌ساز گذشته را برای آنان

بازگویند. (ابراهیم، ۴). مثلاً حضرت موسی مأمور شد تا از چنین شیوه‌ی تربیتی در هدایت پیروان خود بهره گیرد.

حضرت موسی حوادث خطیر و سهمگین گذشته را به یاد پیروان خود آورد. از جمله، کشتارها و ذلتی که در نظام طاغوتی فرعون دامن‌گیرشان شده بود و چگونگی رهایی از چنگ فرعونیان و دست‌یابی به قدرت و حکومت را برای ایشان تبیین کرد و از دل مثال‌ها و نمونه‌ها، قانونی از قوانین الهی را بیرون کشید که در قرآن از آن به «سنت الهی» تعبیر شده است، آن قانون الهی ثابت این است که: «لَنْ شُكْرْتُمْ لَا زَيْدَنْكُمْ وَلَنْ كَفَرْتُمْ اَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»: هرگاه در مسیر اراده‌ی الهی قرار گیرید و از نعمت‌های او بهره ببرید و حقوق دیگران را ادا کنید و هر چیز را در جای خود بنهید و از تندى و كندى پرهیزید، نعمت‌ها بیش از پیش به شما روی خواهد آورد. اما اگر قدر آن‌ها را نشناسید و از آن‌ها استفاده‌ی نابجا کنید و عنایت لازم را به حقوق و تکالیف خود نداشته باشید، در همین جهان تازیانه‌ی عذاب خداوند بر پیکرتان فرود می‌آید و آتشش دامن‌تان را می‌گیرد. گاه چنان کیفر کند که ریشه ناسپاسان را بخشکاند و از صفحه‌ی روزگار براندازد، گویی افسانه‌ای بیش نیستند، اگر باور ندارید، به سرنوشت اقوام نوح، عاد، ثمود و جوامع بدبخت و نگون‌سار پس از آن‌ها نظر افکنید.

کیفر کفران نعمت‌ها به سرای دنیا محدود نمی‌شود بلکه تداوم حرکت خیر و شر در قدرشناسی و ناسپاسی نعمت‌ها در جهان آخرت نیز نمودار می‌شود و هرکس و هر جامعه‌ای پساداش و کیفر رفتار دنیوی خود را دریافت می‌کند. در آخرین آیه‌ی این سوره نگاهی دوباره به ابتدای سوره داشته و می‌گوید:

هذا بَلاغٍ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ: این قرآن پیامی نافذ و آشکار برای عموم مردم است تا همگان به وسیله‌ی آن دست از خطا و گناه بردارند و بدانند همه‌کاره، خدای یکتاست تا صاحبان خرد از سرنوشت گذشتگان پند گیرند.

در سوره‌ی «جاثیه» نیز اگر نقطه‌ی محوری را «ایام‌الله» بدانیم و نگاهی یکپارچه به سرتاسر آن بیاندازیم می‌بینیم که هم‌چون سوره‌ی ابراهیم به قوانین حاکم بر جهان طبیعت و جوامع بشری و جهان آخرت اشاره می‌کند و به‌عنوان نمونه به رفتار و سرنوشت قوم بنی اسرائیل استشهد می‌کند.

چون محتوای دو سوره‌ی جاثیه و ابراهیم از تشابه تام برخوردار است و به سوره‌ی ابراهیم توجه کردیم سزاوار است که تنها به ترجمه‌ی آیات ابتدایی، میانی و پایانی سوره‌ی جاثیه بسنده کنیم.

«این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است (۲) ... این‌ها آیات خداوند است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم اگر آن‌ها به این آیات ایمان نیاورند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می‌آورند (۶) ... به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به «ایام‌الله» (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دانند جزا دهد (۱۴) هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد برای خود به‌جا آورده است و کسی که به کار بد می‌کند به زیان خود اوست سپس همه‌ی شما به‌سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید (۱۵) ما بنی‌اسرائیل را کتاب (آسمانی) و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزی‌های پاکیزه به آن‌ها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم (۱۶) ... و بدی‌های اعمالشان بر آن‌ها آشکار می‌شود و سرانجام

آنچه را استهزاء می‌کردند آن‌ها را فرا می‌گیرد (۳۳) ... پس حمد و سپاس مخصوص خداست، پروردگار آسمان و زمین و پروردگار همه‌ی جهانیان (۳۶) و برای اوست کبریا و عظمت در آسمان‌ها و زمین و اوست عزیز و حکیم».

۳- یوم الله در احادیث

در احادیث یاد شده از سوی شیعه و سنی، دیدگاه مشابهی درباره‌ی معنا و مراد واژه‌ی «ایام الله» در قرآن وجود دارد که عبارت است از روزهای تجلی و ظهور قدرت خداوند که برای مؤمنان نعمت بزرگ و برای سرکشان، گرفتاری ریشه‌برانداز بود. یادبود آن روزها، بسیار مهم و در شکل‌گیری رفتار اجتماعی صحیح، بسیار اثرگذار است. به چند نمونه از آن احادیث اشاره می‌شود:

احمد حنبل از ابی بن کعب از پیامبر (ص) در تفسیر «وَنُذَكِّرُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» نقل می‌کند که فرمود: بِنِعْمِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (احمد حنبل، ج ۵، ص ۱۲۲).

علامه مجلسی از امام باقر (ع) و آن حضرت از امام حسین (ع) و جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس، از پیامبر (ص) نقل می‌کند که در تفسیر «وَنُذَكِّرُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ نِعْمَاؤُهُ وَبُلَاؤُهُ وَمُثَلَّثَةٌ سُبْحَانَهُ»؛ ایام الله نعمت‌ها، آزمایش‌ها و کیفرهای خداوند است. آن‌گاه رو به یاران حاضر در مجلس کرد و فرمود: مَنْ شَمَا رَا اَنْدَرْنَ مِیْ دِهْمْ بَهْ جِهْتِ نِگْرَانِیْ اَزْ کِیْفِرْ مُرْگْ اَوْرِ اَلْهٰی بَرِ شَمَا. (مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۰).

ابن ابی الحدید در شرح عبارت: «و صدَّق بما سُلِّفُ من الحق» از نهج البلاغه می‌گوید: «ای صدَّق بما تَضَمَّنَه القرآن من «ایام الله» و مُثَلَّاتِه فی الامم السالفه لما عصوا و کذبوا. علامه مجلسی نیز عبارت یاد شده را قریب به همین مضمون شرح داده و گفته است: «ای صدَّق بما تَضَمَّنَه القرآن من «ایام الله» و مُثَلَّاتِه فی الأيام السالفه و النبیین و المرسلین و ما جاءوا به».

امیرالمؤمنین (ع) یادآوری ایام‌الله را به‌عنوان هشدار می‌داند و آن را عبارت از حوادث دردناک تاریخ در مورد پیشینیان می‌داند و برای اندرز مردم و مخالفان به برخی از صحنه‌های عبرت‌آموز تاریخی استناد می‌کند. چنان‌که در روایت مفصلی می‌گوید: آن روز که شورای خلافت برای انتخاب خلیفه‌ی سوم تشکیل شده بود من به یکایک اعضای شورا، «ایام‌الله» و حوادث مهم تاریخی را یادآور می‌شدم و نسبت به تکرار تاریخ هشدار می‌دادم گرچه به گوش آنان فرو نرفت. «... فاذا خلوت بالواحد ذکرته «ایام‌الله» و حذرته ما هو قادمٌ علیه و صائرٌ الیه ... از الوها عنی الی ابن عفا».

در برخی از احادیث، مهم‌ترین مصادیق ایام‌الله بیان شده است چنان‌که توصیفش را از تفسیر المیزان بیان داشتیم. به بیان دو نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم. (ر.ک: بحرانی، ج ۵، ص ۳۸۰-۳۸۲).

از امام باقر(ع) نقل شده که: «ایام‌الله عزوجل ثلاثه: یوم القائم و یوم الکره و یوم القیامه: مصداق کامل ایام‌الله سه روز است. روز ظهور حضرت مهدی(ع)، و روز رجعت و روز قیامت». علی ابن ابراهیم قمی در تفسیر خود می‌گوید: «ایام‌الله ثلاثه یوم القائم و یوم الموت و یوم القیامه: مصداق کامل ایام‌الله سه روز است: روز قیام مهدی (ع) و روز مرگ و روز قیامت.

یوم الله تجلی‌گاه سنت الهی

با دانستن «مفهوم» یوم‌الله اکنون نوبت آن است که به بررسی کارکرد این مفهوم در قرآن بپردازیم.

یکی از آداب فرهنگی اعراب جاهلی نسبت دادن حوادث بزرگ به روزها است. بزرگ‌ترین و تاریخی‌ترین روزها برای آنان ایامی بود که در میان قبایل عرب جنگی رخ داده بود. حوادث تاریخی را «یوم» می‌خواندند. مانند: یوم بغاث، یوم فجار، ... سپس به مجموعه‌ی آن روزگاران - به اعتبار حوادثی که در آنان واقع شده - «ایام العرب» می‌گفتند. اعراب به ایام‌العرب اعتنای کامل داشتند و اشعارشان پر بود از اشاره یا استناد به آن. آنان به بهانه‌ی آن حوادث به تعریف و تمجید از خود و هجو و تمسخر رقبا و دشمنان می‌پرداختند. این کار آنان فایده‌ای نداشت جز شعله‌ور کردن کینه‌ها و برافروختن جنگ‌های بی‌حاصل دیگر. این نام‌گذاری بعد از ظهور اسلام نیز معمول بود. مثلاً در قرآن آمده است: «یوم حنین» (توبه، ۲۵) در نهج‌البلاغه نیز این نام‌گذاری مکرراً آمده است همچون «یوم السقیفه» در نامه بیستم و نیز یوم بدر، یوم احد، یوم مته در نامه‌ی نهم.

یکی از برنامه‌های اصلاحی پیامبر(ص) و قرآن، جایگزین نمودن آداب و رسوم و فرهنگ سلامی به‌جای آداب و رسوم و فرهنگ غلط جاهلی است مثلاً در برابر «احزاب»، «حزب‌الله» را می‌گذارد.

از آن‌جا که ایام‌الله روزهای تبلور قدرت خداوند است، یادآوری آن‌ها یادآوری قدرت مغلوب‌ناشدنی خداوند و حاکمیت اراده‌ی الهی در تاریخ بشر است. اراده‌ی باری تعالی در جهان - اعم از طبیعت و جوامع بشری - از مجرای قوانین مشخصی تحقق می‌پذیرد که در قرآن از آن‌ها به «سنة‌الله» تعبیر شده است. یادآوری ایام‌الله، موجب توجه به سنت‌های الهی در جهان

و تأمل در آن‌ها است. پیامبران لازم می‌دانند فلسفه‌ی تاریخ و قوانین جامعه‌شناسی حاکم بر حوادث تاریخی را به پیروان خود یادآور شوند تا در مسیر حرکت اجتماعی خود آن‌ها را چراغ راه قرار دهند. لازمه‌ی ایمان به خدا و انبیا و مکاتب آسمانی، توجه به این قوانین و امید داشتن به تحقق آن‌ها است. چنان‌که در سوره‌ی جاثیه از دین‌گريزان و پیامبرستیزان به «نامیدان به ایام‌الله» تعبیر کرده و همین ناامیدی را شاهد بدبختی آن‌ها می‌داند. علامه طباطبایی از آیه‌ی یاد شده، یکی از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع را استنباط می‌کند که عبارت است از «عذاب استیصال» و در مورد جوامع سرکش و گمراه پیشین اتفاق افتاده است. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۸، ص ۱۶۴-۱۶۳).

نسبت «یوم‌الله» با «سنة‌الله»

واژه‌ی «سنت» ۱۶ بار در قرآن - به صورت جمع و مفرد - آمده است و در ۸ مورد به «سنة‌الله» و یکبار «سنتنا» به خداوند داده شده است. سنت در لغت به معنای طریقه و روش است و «سنة‌الله» یعنی روش حکمت الهی - در تکوین - و روش اطاعت از خدا - در تشریح -.

به عبارت دیگر سنت‌الله عبارت از روشی است که خداوند متعال براساس حکمت خویش در جوامع بشری مناسب تعامل بشر با شریعت آسمانی به‌کار می‌گیرد. گرچه سنت‌الله درباره‌ی طبیعت و یا در روز قیامت نیز جاری است اما تأکید خداوند - با توجه به موارد کاربردی واژه در قرآن - بر آن قوانین اجتماعی است که در سیر تاریخی خود را می‌نمایاند و فلاسفه‌ی تاریخ و جامعه‌شناسان تاریخ آن را از راه بررسی حوادث گذشته

کشف می‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۲ و مصباح یزدی، ۱۳۶۸ و محمد هیشور، ۱۹۹۶).

خداوند برای هدایت بشر، آشنا ساختن او به آن قوانین به‌وسیله‌ی پیامبران، مهم‌ترین موارد را یادآوری کرده است، لذا یکی از مأموریت‌های انبیا بیان قوانین برگرفته از جریان‌های تاریخی برای مردم است (ابراهیم، ۵) و عدم توجه و اعتقاد به آن قوانین موجب بدبختی و هلاکت دنیوی و عذاب اخروی خواهد شد. (جاثیه، ۱۴).

به جهت اهمیت مسأله برای آن‌که هیچ ملتی نادانسته گرفتار سنت‌های براندازنده‌ی الهی نشود، خداوند به سبب لطف و رحمت گسترده‌اش ابتدا پیام خود را توسط پیامبران به گوش همه‌ی جهانیان می‌رساند، آن‌گاه سنت‌های خود را به‌کار می‌اندازد. و به عبارت بهتر ارسال رسل و آگاهی‌بخشی همگانی یکی از «سنت‌های مقدم» الهی است (اسراء، ۱۵ و صص، ۵۹ و نحل، ۳۶).

دست‌آورد یادآوری ایام الله

با توجه به کاربرد تعبیر «ایام‌الله» در قرآن تنها در دو مورد برای تشخیص ویژگی آن لازم است به آیات پیش و پس از آن بنگریم. با تحلیل آیات یاد شده که در تفسیر دو سوره‌ی ابراهیم و جاثیه شرح آن گذشت دست‌آورد شاخصی برای «یوم‌الله» می‌یابیم که در سوره‌ی ابراهیم با یک بیان و در سوره‌ی جاثیه با بیان دیگری بر آن تأکید شده است. البته نتیجه‌ی نهایی یگانه خواهد بود.

بیان اول: توجه به ایام‌الله، رهایی‌بخش بشر از تاریکی‌ها

در سوره‌ی ابراهیم پس از بیان فلسفه‌ی نزول قرآن که عبارت از نجات‌بخشی انسان‌ها از تاریکی‌های نادانی و ستم و تبهکاری و هدایت آنان

به سوی نور و دانش و دادگری و نیکی است، قدرت خداوند را فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین دانسته و کسانی را که به زندگی حقیر و محدود دنیا دل‌بسته و از زندگی فراخ‌فراروی آدمی چشم می‌پوشند، توبیخ و تهدید کرده است. اینان سعی در جلوگیری از استقرار حاکمیت اراده تشریعی خداوند بر جامعه بشری دارند تا مانعی بر سر راه خواسته‌هایشان احساس نکنند. مأموریتی که پیامبران دارند تبیین اراده‌ی تشریعی و توضیح اراده‌ی تکوینی خداوند برای مردمان است تا راه را از چاه بازشناسند و خود را با قوانین حاکم بر طبیعت و جوامع وفق دهند تا زندگی ایده‌آل و سرنوشتی نیک‌فرجام داشته باشند.

از جمله‌ی لوازم کار انبیاء در راستای اهداف کلان آن‌ها - که عبارت از نجات بشر از تاریکی‌ها و راهنمایی به سوی نور است - یادآوری «ایام‌الله» به آنان است. این یادکرد در موفقیت انبیاء بسیار تأثیرگذار است. یادآوری حوادث مهم گذشته چه در سرزمین خود یا در سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر ابزار کمک‌آموزشی مهمی است که موجبات هوشیاری و دقت‌نظر و اقدام به موقع مردم فراهم می‌سازد. زیرا «مؤمن خردمند هرگز از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود». (ناصر، ۱۹۶۲). اگر ملتی چشم بر هم نهد و به وسوسه‌ی «تکرارناپذیری تاریخ» و «توهم توطئه» دل‌گرم شود و فقط پیش پای خود را ببیند، عوامل و راه‌های عزت و ذلت و موفقیت و شکست پیشینیان را بررسی نکند و نتایج حاصله را درباره‌ی خود به کار نگیرد، به ورطه‌ی ذلت و شکست و در یوزگی و بردگی و آوارگی و گرسنگی، و در یک کلمه بدبختی و هلاکت افتد. البته این جامعه جز خود را نباید ملامت کند که خود کرده را تدبیر نیست و هر که ناموخت از گذشت روزگار، بازناموزد ز هیچ آموزگار.

بیان دوم: امید به ایام‌الله عامل بهره‌گیری از قوانین الهی

در سوره‌ی جائیه برخی از قوانین و مقررات حاکم بر جریان طبیعت و رابطه‌ی آن‌ها را با انسان بیان می‌دارد. با ذکر قوانین طبیعی، اجتماعی و ماوراء طبیعی و بیان لزوم بهره‌گیری از آن‌ها به همان نتایج مشابه سوره‌ی ابراهیم می‌رسد و می‌فرماید: تنها از دین حق پیروی کن نه از آراء و اندیشه‌های دیگران و بدان خداوند یاور پرهیزکاران است و دشمنان دین موفق نخواهند بود. قوانین یاد شده روشن‌گر راه بشریت و هدایت‌گر حق‌باوران است و تبه‌کاران حق‌ستیز به گرفتاری نهایی و ناکامیابی خویش پی خواهند برد.

ج- شناسایی مصادیق یوم‌الله در قرآن

دستور خداوند به موسی (ع) بر این‌که ایام‌الله را به پیروانت یادآور شو، دلیل بر تعدد ایام‌الله در تاریخ است، به برخی از دوران‌ها در قرآن اشاره شده است. گرچه هیچ‌کدام، این عنوان را به صراحت به کار نبرده است، اما مفسران بزرگ آن موارد را از مصادیق ایام‌الله دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۱۸). به مهم‌ترین آن حوادث اشاره می‌کنیم:

- ۱- روز پیروزی و نجات حضرت نوح(ع) و یارانش (هود، ۴۴).
- ۲- روز نجات حضرت ابراهیم از دل آتش (انبیاء، ۷۱-۶۸).
- ۳- روز نجات خانگی کعبه و شکست لشکر فیل‌سوار(فیل، ۵-۱).
- ۴- روز هجرت حضرت محمد (ص) به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی: هجرت پیامبر گرامی از مکه سرمنشأ همه خیرات و برکات اسلام برای جهانیان تا قیامت شد. عظمت این روز به اندازه‌ای بود که امیرمؤمنان آن را

به‌عنوان ابتدای تاریخ اسلام پیشنهاد کرد و خلیفه‌ی دوم و دیگران تسلیم پیشنهاد و استدلال آن حضرت شدند پس از هجرت پیامبر به مدینه ایام‌الله برای مسلمانان مکرر آشکار می‌شد هم‌چون صحنه‌های جنگ بدر، احد، خندق، خیبر، حنین، فتح مکه و غیره که خداوند به‌طور سربسته می‌فرماید: و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین (توبه، ۲۶-۲۵): خداوند، شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز «حنین» نیز یاری نمود. در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت ولی (این فزونی جمعیت) هیچ‌بسه کارتان نیاید و زمین با همه‌ی وسعتش بر شما تنگ شد. سپس پشت (به دشمن) کرده فرار کردید. سپس خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر پیامبر و مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران.

۵- روز غدیر

شعرای اسلام از روز غدیر خم به «یوم‌الغدیر» یاد می‌کنند حسان بن ثابت: به دستور پیامبر (ص) می‌سراید:

ینادیهم «یوم‌الغدیر» نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا
(امینی، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۳۴)

۵-۱- گزارش کوتاه از جریان غدیر خم

بر طبق روایات در سال دهم هجری خداوند به پیامبر دستور داد که علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) را در ملاء عام به جانشینی خود معرفی کند: ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است. کاملاً (به مردم) برسان

و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می‌دارد. و خداوند جمعیت کافران (الجوج) را هدایت نمی‌کند (مائده، ۶۷).

پیامبر نیز با تمهیداتی، منطقه‌ی غدیر خم را برای اجرای فرمان الهی مناسب می‌بیند و درحضور چندین هزار نفر (حدود ۱۲۴۰۰۰ نفر) علی بن ابی طالب را به وصایت و خلافت و امامت و امارت پس از خود منصوب می‌کند و از مردم می‌خواهد که با علی (ع) بیعت کنند و بر آن، پیمان مؤکد می‌گیرد.

۵-۲- دلیل بر یوم الله بودن روز غدیر

تمامی ویژگی‌های یوم الله بر روز غدیر تطبیق می‌کند، هم‌چون پیروزی حق، عقب‌نشینی باطل، نمایان شدن اراده‌ی خداوند، آثار و برکات فراوان و ماندگار، نعمت خدایی برای مؤمنان و عذاب و گرفتاری برای کافران و منافقان، تضمین بقای دین، کامل شدن دین و ...

قرآن درباره‌ی روز غدیر خم می‌فرماید: امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند. بنابراین، از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید. امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. (مائده، ۴) (ر.ک: هلالی، ص ۲۹۴، ۴۲۸، ۵۱۱). در روایات نیز این روز بزرگ‌ترین عید اسلام شمرده شده است و بر تکریم چنین روزی تأکید شده است. پیامبر فرمود: **یَوْمُ غَدِيرِ خُمِ أَفْسَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي**. (مجلسی، ج ۳۷، ص ۱۰۹). می‌توان گفت: این روز نقطه‌ی عطف تاریخ اسلام شد و حوادث فراوان بعدی از پیامدهای آن بوده است.

نتیجه‌گیری

قرآن برای راهنمایی بشر از روش‌های گوناگونی بهره می‌گیرد یکی از آن‌ها یادآوری ایام‌الله است. پدیده‌ی یوم‌الله سنت جاری خداوند در جوامع است و همیشه قابلیت تحقق دارد پس می‌توان روزهای سرنوشت‌ساز تاریخی ملت‌ها را که تجلی‌گاه قدرت مطلق خداوند و شکست قدرت‌های شیطانی است «یوم‌الله» نامید و برای همیشه یاد آن را زنده نگه داشت.

منابع

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح النهج البلاغه، قاهره، دار الاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳.
- ۲- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۶۷م.
- ۳- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، البعثه، ۱۹۹۹م.
- ۴- حرانی حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، چ ۲، قم، ۱۳۶۳.
- ۵- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تحقیق ربانی شیرازی، ۱۳۷۶ق.
- ۶- سبحانی، جعفر، حسن و قبح عقلی، پژوهشگاه علوم انسانی تهران، چ ۳، ۱۳۷۷.
- ۷- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۸- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، قاهره، ۱۹۷۲م.
- ۹- علی ناصف، منصور، التاج الجامع فی احادیث الرسول، استانبول، بی‌تا.
- ۱۰- فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی، بیروت، مؤسسه اعلی، بی‌تا.
- ۱۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۸.
- ۱۳- _____، اخلاق در قرآن، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۱۴- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، صدرا، ۱۳۷۲.
- ۱۶- مفید، محمد بن نعمان، مسار الشیعه، کتاب‌خانه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- ۱۷- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ترجمه‌ی اسماعیل زنجانی، قم، الهادی، ۱۳۷۵.
- ۱۸- هیشور، محمد، سنن القرآن فی قیام الحضارات، قاهره، المعهد العالمی، ۱۹۹۶م.